

An Examination of Governmental Jurisprudence in the Works of Imam Khomeini¹

Seyfollah Sarrami 

Associate Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran.
Email: sarrami.sayfollah@isca.ac.ir



Abstract

The main and central characteristic of jurisprudence in the works of the prominent and insightful jurist, the architect of the Islamic Republic of Iran, Grand Ayatollah Imam Ruhollah Mousavi Khomeini, is its governmental nature, referred to as governmental jurisprudence (Fiqh). The necessity of dealing with governmental jurisprudence in Imam Khomeini's works lies in the fact that his jurisprudence serves as the foundation of the Islamic character of the Islamic Republic of Iran, and any inquiry into his valuable jurisprudence results in clarifying the foundations of this system. The findings of this study, first, examine the meaning and essence of governmental jurisprudence and its correspondence with jurisprudence in his works. Second, in analyzing the foundations of governmental jurisprudence, four principles are identified: the interconnection of religion and politics, the central role of government in individual and collective human prosperity, the government-centeredness of jurisprudential objectives, and the government-centeredness of jurisprudential rulings—all reflected in his writings. Third,

1. Sarrami, S. (2023). An Examination of governmental jurisprudence in the works of Imam Khomeini. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 4(8), pp. 32-52.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72220.1080>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/06/30 • **Revised:** 2025/07/02 • **Accepted:** 2025/09/16 • **Published online:** 2025/10/13

within both his general jurisprudential works and his specific fatwas, three issues are analyzed and concluded. In the domain of general works, *khitabat qanuniyya* (general legal addresses), the governmental dimension of the *la darar* rule, and the primacy of governmental rulings in his perspective stand out as major aspects of the governmental nature of his jurisprudence.

Keywords

Imam Khomeini, governmental jurisprudence, political jurisprudence, religion and politics, objectives of jurisprudence, governmental rulings.



نظرة على الفقه الحكومي في مؤلفات الإمام الخميني رحمته الله

سيف الله صرامي id

أستاذ مشارك، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
Email: sarrami.sayfollah@isca.ac.ir



الملخص

المؤشر الرئيسي والمحوري للفقه في مؤلفات الفقيه المفكر والشهير، ومهندس نظام الجمهورية الإسلامية سماحة آية الله العظمى الإمام السيد روح الله الموسوي الخميني رحمته الله، هو كونه حكومياً، والتي يشار إليها بالفقه الحكومي. وضرورة تناول الفقه الحكومي في مؤلفات الإمام الخميني رحمته الله ترجع إلى أن فقهه هو الأساس الرئيسي للطبيعة الإسلامية للنظام المقدس للجمهورية الإسلامية الإيرانية، وأن دراسة فقهه الثمين تؤدي إلى استكشاف وتنوير أسس هذا النظام. نتأج هذا البحث هي: أولاً، تبين مفهوم الفقه الحكومي وطبيعته وتطبيقاته الفقهية في مؤلفاته. ثانياً، دراسة الأسس الأربعة للفقه الحكومي، وهي: دمج الدين بالسياسة، ومركزية الحكومة في سعادة الإنسان الفردية والجماعية، ومحورية الحكم في مقاصد الفقه وأحكامه، والتي طبقت في مؤلفات ذلك الفقيه المعظم. ثالثاً، في مجال مؤلفاته العامة والأصولية في "الفقه الحكومي"، وكذلك فتاواه الفقهية، طُرحت ثلاث مسائل، وحللت، ثم تمت عملية الاستنتاج. في مجال مؤلفاته العامة، وخطاباته القانونية، تُعد الطبيعة الحكومية لقاعدة عدم الضرر، وأولوية الأحكام الحكومية عنده، من أهم ثمار فقهه الحكومي.

الكلمات المفتاحية

الإمام الخميني رحمته الله، الفقه الحكومي، الفقه السياسي، الدين والسياسة، مقاصد الفقه، الأحكام الحكومية.

۱. الاستناد إلى هذه المقالة: صرامي، سيف الله. (۱۴۰۲). نظرة على الفقه الحكومي في مؤلفات الإمام الخميني رحمته الله. الفقه والسياسة، ۴(۸)، صص. ۳۲-۵۲.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72220.1080>

□ نوع المقال: بحثية محكمة، الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ۲۰۲۵/۰۶/۳۰ • تاريخ التعديل: ۲۰۲۵/۰۷/۰۲ • تاريخ القبول: ۲۰۲۵/۰۹/۱۹ • تاريخ الإصدار: ۲۰۲۵/۱۰/۱۳

نگاهی به فقه حکومتی در آثار امام خمینی علیه السلام

سیف‌الله صرامی  ID

دانشیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: sarrami.sayfollah@isca.ac.ir



چکیده

شاخص اصلی و محوری فقه، در آثار فقیه دقیق‌النظر و بلندآوازه، معمار نظام جمهوری اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی امام سیدروح‌الله موسوی خمینی علیه السلام، حکومتی بودن است که از آن به فقه حکومتی یاد می‌شود. ضرورت پرداختن به فقه حکومتی در آثار امام خمینی علیه السلام، از آن‌روست که فقه ایشان دستمایه اصلی اسلامی بودن نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است و هرگونه کاوش در فقه گران‌سنگ ایشان، کاوش و روشنگری در پایه‌های این نظام را نتیجه می‌دهد. نتایج تحقیق، اولاً، در معنا و ماهیت فقه حکومتی و انطباق آن بر فقه در آثار ایشان است. ثانیاً، در بررسی مبانی فقه حکومتی، چهار مبنای آمیختگی دین و سیاست، نقش محوری حکومت در سعادت فردی و جمعی انسان، حکومت‌محوری اهداف فقه و حکومت‌محوری احکام فقه، مطرح و در آثار آن فقیه گرانمایه تطبیق داده شد. ثالثاً، در حوزه آثار کلی و اصولی فقه حکومتی و نیز، فتاوی‌های فقهی ایشان، هر یک، سه مسئله مطرح و مورد تحلیل و نتیجه‌گیری قرار گرفت. در حوزه آثار کلی، خطابات قانونیه، حکومتی بودن قاعده لاضرر و اولی بودن احکام حکومتی در نظرگاه ایشان، از آثار عمده حکومتی بودن فقه ایشان است.

کلیدواژه‌ها

امام خمینی علیه السلام، فقه حکومتی، فقه سیاسی، دین و سیاست، اهداف فقه، احکام حکومتی.

۱. **استناد به این مقاله:** صرامی، سیف‌الله. (۱۴۰۲). نگاهی به فقه حکومتی در آثار امام خمینی علیه السلام. فقه و سیاست، ۴(۸)،

صص ۳۲-۵۲.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72220.1080>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱

مقدمه

بازخوانی فقه، بر محور ولایت و حکومت که اجمالاً از آن به فقه حکومتی یاد می‌کنیم، یکی از ابتکارات معمار انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، فقیه، اصولی و حکیم متأله امامیه، آیت‌الله العظمی امام سیدروح‌الله خمینی علیه السلام (۱۲۸۱-۱۳۶۸)، بوده است. در این مقاله تلاش می‌کنیم، تحت چارچوب معینی که در ادامه می‌آید، نگاهی تحلیلی به بازخوانی فقه حکومتی در آثار ایشان بیندازیم.

۱. ماهیت فقه حکومتی

ترکیب «فقه حکومتی»، به‌عنوان یک اصطلاح در آثار مشهور و مورد مراجعه در تاریخ فقه، تا دوره معاصر مطرح نبوده است. البته تعبیری مانند «احکام سلطانی» و «احکام حکومتی» در برخی عبارات فقها وجود دارد، اما این تعبیر ناظر به باب یا بخشی از فقه، در عرض سایر ابواب و بخش‌های آن است. ولی آنچه از آثار و سیره حکومتی امام خمینی علیه السلام به نظر نگارنده قابل برداشت و دست‌مایه اصلی این مقاله است بر پایه نگاهی حکومتی به کل شریعت اسلام قرار دارد و ناظر به بخش خاصی از فقه یا شریعت نیست. این نگاه می‌تواند در سراسر فقه استنباطی و فتاوی‌ای فقیه صاحب این نگاه، خود را نشان دهد. فقه چنین فقهی فقه حکومتی است.

تعریف تفصیلی فقه حکومتی، فراتر از اجمال فوق، در گرو بیان اجزای مرکب «فقه حکومتی» و سپس نوع ترکیب اجزا است.

۱-۱. فقه

تعریف مشهور از فقه چنین است: «هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه (صاحب معالم، ۱۳۷۸، ص ۳۳؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق. ج ۱، ص ۳۶)؛ [فقه] عبارت است از دانش احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آن». مباحث مفصلی درباره معانی و احتمالات مفردات تعریف، قلمرو تعریف و اشکال‌ها و پاسخ‌ها درباره آن، نزد اصولی‌ها مقرر است (بنگرید: صاحب معالم، ۱۳۷۸، ص ۳۳؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق. ج ۱، ص ۳۶؛ رازی، ۱۴۲۰ق. ج ۱،

صص ۵۴ به بعد؛ حائری، ۱۴۰۴ق، ص ۲؛ موسوی قزوینی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۲؛ بهسودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۷؛ ج ۳، ص ۴۴۵. به نظر می‌رسد امام خمینی علیه السلام، چارچوب اصلی تعریف مشهور را قبول دارند؛ زیرا، در تعریف اصول فقه می‌گوید: «هو القواعد الآلیة التي يمكن ان تقع فی کبری استنتاج الاحکام الکیة الفرعية الالهية أو الوظيفة العملية (سبحانی؛ ۱۳۶۷ ج ۱ ص ۵)؛ عبارت است از قواعد ابزاری که می‌تواند کبرای استنتاج احکام کلی فرعی الهی یا وظیفه عملی قرار گیرد.» در این تعریف، از واژه «استنتاج» تا آخر، کاری که فقیه انجام می‌دهد بیان شده است. روشن است که استنتاج احکام و وظائف از منابع اصلی و ادله مربوطه که در تعریف مشهور از آن به «ادله تفصیلی» یاد شده در تعریف فوق از اصول فقه، مفروض گرفته شده است. اگر این برداشت ما از امام خمینی علیه السلام درست باشد، به نظر ایشان باید در تعریف فقه، به جای «الاحکام الشرعية الفرعية»، «الاحکام الکیة الفرعية الالهية او الوظيفة العملية» گذاشته شود. این جایگزینی، به نظر درست و دقیق می‌نماید که جای توضیح آن نیست. بهر حال، در اینجا، تعریف مشهور را برای فقه به عنوان یک دانش، همراه با جایگزینی مذکور، در ترکیب «فقه حکومتی» پیش فرض می‌گیریم.

۲-۱. حکومت

جمع‌بندی آنچه از منابعی در دو دانش حقوق و سیاست، برای ترسیم مورد نیاز در اینجا برای مفهوم حکومت (ابوالحمد، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸؛ آلن بیرو، ۱۳۷۵؛ طلوعی، ۱۳۷۲؛ علی بابایی، ۱۳۶۹، آراسته فر، ۱۳۷۰؛ آشوری، ۱۳۷۰)، به نظر می‌رسد همان است که برخی از دانشوران فقه سیاسی نوشته‌اند: «حکومت سازمانی است دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی مانند قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه اجراییه. حکومت به این معنا از عمده‌ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها تجلی پیدا می‌کند و اعمال حاکمیت خود را به منصفه ظهور می‌رساند» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۹۴).

۳-۱. فقه حکومتی

اکنون، با توجه به تعریف اشاره شده برای فقه و توضیح قالب حکومت برای آن،

می توان گفت: «فقه حکومتی دانش احکام کلی فرعی الهی و وظایف عملی از روی ادله تفصیلی آن در قالب یک سازمانی است با تشکیلات و نهادهای سیاسی مانند قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه اجراییه که از عمده ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها تجلی پیدا می کند و اعمال حاکمیت خود را به منصفه ظهور می رساند».

به نظر می رسد تعریف فوق را می توان مورد تأیید امام خمینی علیه السلام دانست. زیرا اولاً، تعریف را از ترکیب دو اصطلاح «فقه» و «حکومت» به دست آوردیم و در اصطلاح فقه تلاش کردیم همراهی با ایشان را نشان دهیم. در مورد اصطلاح حکومت هم به نظر نمی رسد تعریف خاصی مورد نظر ایشان باشد، بلکه مفهوم عرفی و یا عمیق تر همان مفهوم عرفی، مفهوم علمی آن، مورد نظر است. ثانیاً در فرازی از استدلال بر ولایت فقیه، چنین نگاشته اند: «یمكن ان یقال: الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام و هی شأن من شؤونها بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العداله (خمینی امام)؛ ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۳۳، ممکن است گفته شود: «اسلام همانا حکومت است با تمام جوانب آن و احکام قوانین اسلام است. احکام جانبی از جوانب حکومت است. بلکه احکام مطلوب بالعرض و اموری ابزاری است برای اجرای حکومت و بسط عدالت». در این عبارت مجموعه احکام شرعی یا شریعت اسلامی که دانش فقه، استنباط آن را به عهده دارد، «قوانین» اسلام دانسته شده است؛ اسلامی که «همانا حکومت است با تمام جوانب آن»؛ بنابراین، فقه همان جنبه یا محتوای قانونی حکومت است، البته حکومت مشروع اسلامی؛ زیرا در عبارت فوق، بر اسلام اطلاق شده است.

۲. تاریخچه فقه حکومتی

با توجه به تعریفی که از فقه حکومتی ارائه شد، آنچه به عنوان پیشینه مستقیم فقه حکومتی انتظار می رود این است که اولاً در تعریف فقه در کتابهای اصولی و فقهی به آن اشاره شده باشد و ثانیاً هنگام استنباط احکام از طهارت تا دیات، به آن توجه شود. اما در تاریخ فقه و اصول فقها و اصولی های مشهور و قابل ذکر، هیچ یک از این دو

یافت نمی‌شود. شفاف‌ترین نشانه‌ای که نگارنده یافته است همان عبارتی است که قبلاً از امام خمینی علیه السلام در تأیید تعریف فقه حکومتی نقل شد.

نخستین عبارتی که نزدیک به فقه حکومتی، در تاریخ فقه، به نظر می‌رسد، عبارتی است از فقیه برجسته آیت‌الله بروجردی علیه السلام. ایشان برای اثبات ولایت فقیه مقدماتی ارائه می‌دهد. مقدمه دوم چنین است: «لا یبقی شک لمن تتبّع قوانین الاسلام و ضوابطه فی انه دین سیاسی اجتماعی و لیست احکامه مقصوره علی العبادیات المحضه المشروعه لتکمیل الافراد و تأمین سعادہ الاخره بل یکون اکثر احکامه مربوطه بسیاسه المدن و تنظیم الاجتماع و تأمین سعادہ هذه النشأه او جامعه للحسین و مرتبطه بالنشأتین و ذلك كاحکام المعاملات و السياسات من الحدود و القصاص و الدیات و الاحکام القضائیه المشروعه لفصل الخصومات و الاحکام الکثیره الوارده لتأمین مالیات التي يتوقف علیها حفظ دوله الاسلام کالاحکام و الزکوات و نحوهما» (منتظری، ۱۳۶۲، ص ۵۲)؛ «برای کسی که قوانین و ضوابط اسلام را کاوش کند تردیدی باقی نمی‌ماند که اسلام دینی سیاسی و اجتماعی است و احکام آن منحصر در عبادات صرفی که برای کمال افراد و سعادت اخروی تشریح شده نمی‌باشد. بلکه بیشتر احکام اسلام مربوط به سیاست شهرها و نظم دادن به جامعه و بدست آوردن سعادت دنیوی یا سعادت دنیوی و اخروی و مربوط به دنیا و آخرت است. از این گونه است احکام معاملات و سیاسات، شامل حدود، قصاص، دیات، احکام قضایی که برای فصل خصومات تشریح شده و احکام فراوانی که برای تأمین مالیات که حفظ دولت اسلامی بر آن توقف دارد، وضع شده است؛ مانند احکام خمس و زکات و مانند آن».

چنین برداشتی از مجموعه فقه اسلام، به معنای مجموعه احکام فقهی، در آثار امام خمینی علیه السلام نیز، به نحوی متکامل‌تر دنبال شده است: «دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام - احکام شرع - است. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است...» (خمینی امام)، ۱۳۷۹، ص ۲۸؛ کتاب البیع، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۱۷).

به نظر می‌رسد دیدگاه فوق از دو جهت می‌تواند زمینه‌ساز فقه حکومتی باشد: اول از

جهت پایه‌ریزی نظریه آمیختگی دین و سیاست در قلمرو فقهی آن؛ به زودی خواهیم دید که این نظریه یکی از مبانی مهم فقه حکومتی است. دوم از جهت القای روشی در استنباط احکام که براساس آن احکام اسلام همراه با حکومت دیده شود.

۳. مبانی فقه حکومتی

چند مبنای مهم که در شکل‌دهی به فقه حکومتی تأثیر مستقیم دارد ارائه می‌شود.

۳-۱. آمیختگی دین و سیاست

مهمترین و تأثیرگذارترین معنای آمیختگی دین و سیاست این است که دین برای سیاست، حکومت و اداره جامعه، اهداف، اصول کلی و در راستای آن، برنامه و قانون تعیین کرده باشد. امام خمینی علیه السلام در عصر ما، فقیه بلندمرتبه و اسلام‌شناس شاخص و بارز این معنا از آمیختگی دین و سیاست است. لااقل در بخش اهداف و قوانین حکومت و سیاست می‌توان مبنای آمیختگی دین و سیاست را، قاطعانه به ایشان نسبت داد. می‌توان آمیختگی دین و سیاست را یکی از کلیدهای اصلی اندیشه‌های ایشان قلمداد کرد. به‌عنوان نمونه، در فرازی از ایشان می‌خوانیم: «خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود تا پس از آنکه به گور می‌رود قانون وضع کرده است. همان‌طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. کتاب‌های قطوری که از دیر زمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته تا روابط بین ملت‌ها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین‌المللی عمومی و خصوصی شمه‌ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد» (خمینی‌امام، ۱۳۷۹، ص ۱۲). در نمونه‌ای دیگر می‌خوانیم: «برانداختن طاغوت یعنی قدرت‌های سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار

است وظیفه ماست... خداوند متعال در قرآن اطاعت از طاغوت و قدرت‌های ناروای سیاسی را نهی فرموده است و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده» (خمینی‌امام)، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰) و درباره الهی بودن منشأ حکومت می‌خوانیم: «اسلام همان‌طور که جعل قوانین کرده قوه مجریه هم قرار داده است. ولی امر متصدی قوه مجریه قوانین هم هست. اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه تعیین نکند، «فما بلغت رسالته»، رسالت خویش را به پایان نرسانده است» (خمینی‌امام)، ۱۳۷۹، ص ۲۱).

۲-۳. نقش محوری حکومت در سعادت فردی و جمعی انسان

دومین مبنا در اثبات فقه حکومتی محوریت حکومت در سعادت و شقاوت انسان است. کسانی که معتقد به فقه حکومتی هستند، صراحتاً یا تلویحاً به این مبنا معتقد هستند. امام خمینی رحمته الله علیه در بیان «ضرورت حکومت اسلامی» به عنوان مقدمه مبحث ولایت فقیه، به نقل پاره‌ای از روایاتی می‌پردازد که در آنها نقش محوری حکومت در سعادت انسان بیان شده است (خمینی‌امام)، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۲۱. یکی از این روایات، روایت طولانی فضل بن شاذان است که در بخشی از آن می‌خوانیم: «انا لانجد فرقه من الفرق ولا مله من الملل بقوا وعاشوا الا بقیم و رئیس لما لا بد لهم منه فی امر الدین و الدنیا... لو لم يجعل لهم اماماً قیما امینا حافظا مستودعا لدرست المله و ذهب الدین و غیرت السنن و الاحکام...» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۱)؛ همانا هیچ دسته و ملتی دوام نمی‌آورد و زندگی نمی‌کند، مگر با داشتن سرپرست و رئیس. زیرا داشتن رئیس برای دین و دنیای مردم ضرورت دارد... اگر [خداوند] برای مردم پیشوا و سرپرست درستکار، نگهدار و امانتدار قرار ندهد، ملت [اسلامی] منقرض می‌گردد و دین از بین می‌رود و آداب و احکام [نیک] دگرگون می‌شود... در این روایت نقش اساسی حکومت که از تعبیر «امام»، «رئیس» و «قیم» قابل استنباط است در سعادت بشر گوشزد شده است. انقراض ملت اسلامی، نابودی دین و احکام و آداب آن ملازم با فقدان حاکم مناسب دانسته شده است. پس نقش حاکم در حفظ ملت اسلامی و پاسداری از دین و احکام و آداب نقش اساسی است. روشن است که دین و احکام و آداب آن سعادت بشر را در ادبیات

اسلامی رقم می‌زنند. امام خمینی علیه السلام، با تمسک به روایت فوق و مانند آن، در حقیقت، به‌عنوان یک فقیه، التزام خود به گزاره نقش محوری حکومت در سعادت انسان را اعلام می‌کند.

۳-۳. حکومت محوری اهداف فقه

یکی دیگر از مبانی فقه حکومتی را باید در اهداف فقه جستجو کرد. زیرا اگر ثابت شود که فقه از نظر اهداف خود حکومت محور است این خصیصه می‌تواند، در حد خود، گامی را به سوی حکومتی بودن فقه بردارد. مراد از اهداف فقه در اینجا همان اهداف عام احکام شرعی است. زیرا در فقه حکومتی نظر به کل احکام فقهی است. حکومت محوری اهداف فقه به این معناست که تصور درست یا تحقق اهداف فقه توقف بر تصور حکومت یا تحقق آن داشته باشد؛ بنابراین، نباید به هیچ وجه از عبارت «حکومت محوری اهداف فقه» هدف بودن حکومت برای فقه برداشت شود. بلکه برعکس، مراد از این عبارت، در خدمت بودن حکومت برای اهداف فقه است. منظور از حکومت هم در اینجا حکومت مطلوب فقه است. برای مثال اگر گفته شود یکی از اهداف فقه از بین بردن جرم یا به حداقل رساندن آن در جامعه است، می‌توان گفت این هدف یک هدف حکومتی است، زیرا مبارزه اساسی و سازمان یافته با جرایم مربوط به نظم، امنیت و عدالت گسترده‌تری در جامعه می‌شود و این امور مربوط به حکومت‌هاست. محوری یا اساسی بودن نقش حکومت در سعادت که در بند قبل، همراه با تأیید امام خمینی علیه السلام گذشت، باعث می‌شود که اهداف فقه برای تحقق، به حکومت (البته از نوع مطلوب آن) توقف داشته باشد. بلکه آن را در جایگاه مفروض خود یعنی محوریت آن برای سعادت بشر ببیند. این نتیجه همان حکومت محوری اهداف فقه خواهد بود.

۳-۴. حکومت محوری احکام فقه

امام خمینی علیه السلام، فقیه شاخص فقه حکومتی، در ضمن ادله ولایت فقیه، می‌گویند: «با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم

تشکیل حکومت اسلامی است» (خمینی امام)، ۱۳۷۹، ص ۳۰. ایشان سپس به نمونه‌هایی از احکام اسلامی که این مدعا را ثابت می‌کند می‌پردازند. درباره احکام خمس می‌گویند: «هرگاه خمس در آمد کشورهای اسلام، یا تمام دنیا را - اگر تحت نظام اسلام درآید - حساب کنیم، معلوم می‌شود منظور از وضع چنین مالیاتی فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست بلکه قضیه مهمتر از اینهاست. منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است» (خمینی امام)، ۱۳۷۹، ص ۳۱. همچنین احکامی را که درباره حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، نشانگر «لزوم حکومت» می‌دانند (خمینی امام)، ۱۳۷۹، ص ۳۳.

۴. آثار فقه حکومتی

در اینجا آثار حکومتی بودن فقه را با مروری در آراء و فتاوی فقیه شاخص فقه حکومتی، امام خمینی علیه السلام پی می‌گیریم. می‌توان این آثار را به دو بخش اصلی تقسیم کرد: الف؛ آثار کلی در اصول فقه و قواعد فقه. ب؛ آثار در فتاوی فقهی. از هر بخش مثال‌هایی ارائه می‌شود.

۴-۱. آثار کلی

یک نمونه مهم از آثار کلی حکومتی بودن فقه امام خمینی علیه السلام در نظریه «خطابات قانونیه» ایشان در اصول فقه است. نمونه دیگر در برداشت حکومتی از منابع قاعده لاضرر در قواعد فقه است که تفسیری بدیع از این قاعده ارائه می‌دهند. در نمونه سوم، توصیف خاص و مبتکرانه‌ای است که برای احکام حکومتی می‌آورند. می‌توان گفت، التزام به مبانی پیش‌گفته برای فقه حکومتی، تفسیر و استنباط امام خمینی علیه السلام را در این قبیل نمونه‌ها، تحت تأثیر قرار داده است.

در نمونه اول، نظریه خطابات قانونیه، اساس نکته‌ای که برای اثبات آن ارائه می‌دهند، برخاسته از همان محوری است که در تعریف فقه حکومتی گذشت. توضیح اینکه در تعریف فقه حکومتی، روشن شد فقه در قالب حکومت دیده می‌شود و احکام

آن همان احکامی است که در یک حکومت وجود دارد. امام خمینی علیه السلام در بیان مقدمات اثبات خطابات قانونیه در شریعت اسلام، در مقدمه پنجم، به تفاوت « احکام کلی قانونی » از احکام جزئی می پردازند. در این مقدمه، ملاک همه تفاوت ها را این می دانند که خطابات قانونی عام است و به خطابات جزئی، به تعداد مکلفان، منحل نمی شود. این ادعا را با تحلیل اراده تشریحی در شریعت اسلام توضیح می دهند و توجیه می کنند: « بل هی [الاراده التشريعیه فی الشریعه الاسلامیه] عباره عن اراده التقنین و الجعل علی نحو العموم و فی مثله یراعی الصحه بملاحظه الجعل العمومی القانونی و معلوم انه لا تتوقف صحته علی صحه الانبعاث بالنسبه الی کل الافراد کما ینظر بالتأمل فی القوانین العرفیه (خمینی امام)، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷؛ اراده تشریحی [در شریعت اسلام] عبارت است از اراده تقنین و قانون گذاری به صورت عام، در چنین موردی باید صحت اراده تشریحی را با ملاحظه قانون گذاری عمومی در نظر گرفت. روشن است که با چنین ملاحظه ای، صحت جعل حکم متوقف بر صحت برانگیختگی نسبت به هر یک از این افراد نیست. این مطلب با تأمل در قوانین عرفی روشن می شود».

در اینجا در پی توضیح و اثبات و بررسی خطابات قانونی نیستیم؛ تنها شاهد سخن در اینجا همین عبارت اخیر است که نشان می دهد امام خمینی علیه السلام تفکر خطابات قانونی را از مقایسه خطابات شرعی با قوانین عرفی گرفته اند. به عبارت دیگر نحوه جعل احکام در خطابات شرعی را همان نحوه ای که در قوانین عرفی وجود دارد دانسته اند. ظاهر قوانین عرفی همان قوانینی است که در نظام های حقوقی کشورها به عنوان قوانین جاری در یک کشور، توسط حکومت ها وضع و اجرا می شود. این چیزی جز نگاه حکومتی به فقه نیست.

در نمونه دوم و از قواعد فقهی، به دیدگاه امام خمینی علیه السلام درباره قاعده لاضرر نظری می افکنیم. ایشان پس از نقل و نقد آراء مختلف در مفاد ادله قاعده لاضرر، برای بیان و اثبات نظر مختار خود، چهار مقدمه می آورند. در مقدمه اول، ضمن توضیح شئون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شأن سلطنت، ریاست و سیاست را برای ایشان اشاره و اثبات می کنند. در مقدمه دوم توضیح می دهند که تعبیری مانند: «حکم» و «امر» برای آن حضرت ظاهر در

صدور حکم از روی همان شأن سلطنت و حکومت است. در مقدمه سوم می‌گویند، افزون بر تعابیر فوق، گاهی با قرائن خاص، از روی الفاظی مانند «قال» نیز روشن می‌شود که از شأن حکومتی است. مقدمه چهارم به نقل روایاتی اختصاص می‌یابد که برای تأیید صدور احکامی از شأن حکومتی مورد توجه قرار گرفته است (خمینی‌امام)، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۵۵. پس از این مقدمات، با تمسک به یکی از روایات قاعده لاضرر، می‌نویسند: «... فیکون قوله لاضرر و لا ضرار ظاهراً فی انه من احکامه بما انه سلطان و انه نهی عن الضرر و الضرر بما انه سائس الامه و رئیس الملّه و سلطانهم و امیرهم.... (خمینی‌امام)، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۵۵؛ بنابراین، اینکه می‌فرمایند «لا ضرر و لا ضرار» ظهور در احکام پیامبر ﷺ، از حیث سلطان بودن دارد و نیز ظهور در این دارد که از ضرر و ضرار، از نظر اداره کننده امت، رئیس ملت، سلطان و امیر مردم، نهی کرده‌اند.....».

در اینجا نیز در پی طرح و بررسی قاعده لاضرر از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه نیستیم؛ شاهد سخن این است که حاکم دیدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باعث شده دلیل قاعده لاضرر را حمل بر حکمی در چهارچوب حاکمیت یک حکومت، تبیین کنند. این همان نکته‌ای است که در تعریف فقه حکومتی گذشت و در اینجا، استنباط از منابع فقه را برای فقیه شاخص فقه حکومتی، امام خمینی رحمته الله علیه، تحت الشعاع قرار داده است.

نمونه سوم، توصیفی است که از احکام حکومتی دارند. فرموده‌اند: «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است» (خمینی‌امام)، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۴۵۷. اولیه بودن ولایت فقیه، در این سخن، اجمالی ندارد که نیاز به تفسیر و توضیح داشته باشد. اما اولیه بودن حکم حکومتی نیاز به توضیح و تفسیر دارد؛ زیرا مصدر حکم حکومتی ولی فقیه، یا در یک نگاه عام‌تری، حکومت مشروع اسلامی است (صرامی، ۱۳۸۰، ص ۶۰). این در حالی است که مقسم احکام اولی و ثانوی، در اصطلاح، حکم کلی شرعی است (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴). از این رو، سه تفسیر برای اولی بودن حکم حکومتی، به نظر می‌رسد که در سایه فقه حکومتی امام خمینی رحمته الله علیه، می‌توان درباره برترین تفسیر قضاوت کرد. تفسیر اول اینکه اولی بودن حکم حکومتی ناشی از اولی بودن مصدر آن، یعنی ولایت فقیه یا حکومت مشروع اسلامی است. بنابر این تفسیر، اولی بودن حکم حکومتی از قبیل

وصف به حال متعلق است؛ خود حکم حکومتی اولی نیست، بلکه یکی از مرتبطين یا متعلقين مستقيم آن، يعنى مصدر آن، از احكام اولی است و از نظر مصدر حکم حکومتی که همان ولایت فقیه یا حکومت مشروع است، به آن هم حکم اولی می‌گویند. روشن است که وصف به حال متعلق، خلاف ظاهر است و در صورتی که بتوان سخن را به گونه‌ای که وصف به حال متعلق لازم نیاید، نوبت به این تفسیر نخواهد رسید.

تفسیر دوم از اولی بودن حکم حکومتی این است که حکم حکومتی را احکام با متعلق امور حکومتی در نظر بگیریم. در این تفسیر، مراد از حکم حکومتی همان است که در اصطلاح اهل سنت، از آن به احکام سلطانی یاد می‌شود؛ به دیگر سخن، امام خمینی رحمته الله علیه، در این عبارت اصطلاح اهل سنت را به کار برده‌اند. این تفسیر نیز مرجوح است؛ چراکه اولاً، کاربرد اصطلاح اهل سنت از سوی ایشان، خصوصاً که اصطلاح خاص امامیه یعنی «ولایت فقیه» را هم در کنار آن به کار برده‌اند، غریب و بسیار بعید و خلاف ظاهر است. ثانیاً، در کاربرد اهل سنت، «احکام» به صیغه جمع به کار می‌رود؛ ولی در عبارت مورد بحث، «حکم» به صیغه مفرد به کار رفته است.

تفسیر سوم که به اشکالات یاد شده دو تفسیر دیگر دچار نیست، این است که در حکومت مشروع اسلامی، یا در نظام ولایت فقیه، احکام کلی الهی برای اداره جامعه، همان احکامی است که در حکومت مشروع اسلامی، تحت رعایت شرایط شرعی خاص، صادر می‌شود و از آن به احکام حکومتی یاد می‌شود. احکام حکومتی پسینی و در طول احکام دیگری که در کتاب‌های فقهی تدوین شده است، نخواهد بود؛ بلکه در چارچوب و ضوابط صدور احکام حکومتی، احکام کلی شرعی جامعه همین احکام حکومتی است. این تفسیر که هیچ‌گونه خلاف ظاهر یا مجاز‌گویی در آن نیست، ارجح بلکه راجح، به نظر می‌رسد. روشن است که مراد از راجحیت یا ارجحیت این احتمال، این نیست که لزوماً، محتوای آن از نظر نگارنده راجح است. سخن در تفسیر مراد امام خمینی رحمته الله علیه است.

۴-۲. آثار در فتاوا

ممکن است در یک پژوهش گسترده به استقراء و تحلیل فتاوی متناسب با فقه حکومتی در آثار فتوایی و آرای فقهی متعدد امام خمینی علیه السلام پرداخت. اما فرصت این مقاله تنها در حد ارائه برخی از فتاوی مناسب است تا پی آمدهای فی الجمله فقه حکومتی ایشان در فتاوا نشان داده شود. در این باره به برخی آرا و فتاوی ایشان پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، اشاره می‌شود. در غالب این موارد نکته مهم، حفظ قالب احکام فقهی است که طبق تعریف فقه حکومتی، حکومت مشروع اسلامی است. اصل این قالب اگر تخریب شود کل محتوا ضرر می‌بیند. از این رو، قالب مقدم بر تک تک احکامی است که محتوای قالب را تشکیل می‌دهند.

با این مقدمه، دو نمونه ارائه می‌شود: ۱- در فرازی از ایشان می‌خوانیم: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در موقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (خمینی/امام)، ۱۳۷۰، ج ۲۰، ص ۱۷۱). شاهد سخن در این فراز اصل فتوا به تقدم حکومت که طبعاً حکومت مشروع اسلامی مراد است، بر هر یک از احکام فرعی و نیز فتوا به جوازهایی است که با تعابیر «حاکم می‌تواند...» آمده است. این فتاوا، طبق تعریف در فقه حکومتی جای می‌گیرد و ناشی از التزام به مبانی پیش گفته است. اما احکامی که حاکم شرع براساس این فتوا، در موارد ذکر شده صادر می‌کند، مانند حکم به تخریب مسجد یا منزل در مسیر خیابان کشی، از احکام حکومتی است و نباید با فقه حکومتی خلط شود.

نکته دیگری که در فراز فوق و مانند آن، در گفتارها و نوشتارهای آن فقیه فرزانه، به نظر نگارنده، می‌رسد این است که مراد ایشان از تقدم حکومت اسلامی بر احکام فرعی الهی، تقدم بر هر یک از احکامی است که به صورت موردی ملاحظه شود. اما چنانچه دسته‌ای عظیم از احکام شرعی را در نظر بگیریم که در تعداد فراوان و اهمیت به حدی هستند که فقدان یا تعطیلی آنها، عملاً حکومت را از محتوای فقهی و اسلامی تهی می‌سازد، در این صورت نمی‌توان تعقل کرد که حکومت اسلامی وجود دارد و مقدم بر احکام فرعی است. به عبارت دیگر حکومتی که در آن معظم احکام فقهی معتبر و حجت معطل باشد، اصولاً نمی‌تواند نام حکومت اسلامی به خود بگیرد تا در مقایسه و تقدیم و تقدیمی که در کلام امام خمینی علیه السلام است، داخل شود. به نظر می‌رسد باید سخن امام خمینی علیه السلام را با توجه به این قرینه لیبّه قطعیه، در سخن یک فقیه بلند مرتبه فهمید.

دقت در فراز فوق نشان می‌دهد که چگونه برای تعطیلی حداقلی احکام فقهی توسط حکومت اسلامی، قیودی را در کلام آورده‌اند. برای مثال، این قید که برای تخریب مسجد ضرار می‌آورند قابل توجه است: «... و پول منزل را به صاحبش رد کند» و یا برای لغو قراردادهای شرعی با مردم: «... در موقعی که آن قراردادهای مخالف مصالح کشور و اسلام باشد» و یا برای لغو قراردادهای شرعی با مردم: «در موقعی که آن قراردادهای مخالف مصالح کشور و اسلام باشد».

جمع‌بندی فراز فوق، با ادبیات فقه حکومتی مورد اشاره در این مقاله، چنین می‌شود که حفظ قالب حکومتی مقدم بر هر یک از احکام فرعی است که از جمع همه آنها محتوای قالب پدید می‌آید. اما اگر معاذالله، قالب یک سره از محتوا خالی شود یا وضعیتی شبیه به آن پیش آید، نه قالبی می‌ماند نه محتوایی.

۲- نمونه دیگر درباره تحدید مالکیت خصوصی توسط حکومت اسلامی است. جواز فقهی این تحدید، در دیدگاه امام خمینی علیه السلام، می‌تواند ناشی از فقه حکومتی ایشان باشد. به این فراز توجه شود: «در اسلام اموال، مشروع و محدود به حدودی است و زائد بر این معنا ما اگر فرض بکنیم که یک کسی اموالی هم دارد، خوب اموالش هم مشروع است؛ لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به این

قدر که هست نباید این قدر باشد، برای مصالح مسلمین می‌تواند غضب کند و تصرف کند» (خمینی‌امام، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۱۳۸). نکته قابل توجه در این فراز این است که به خصوصیت تحدید مالکیت توسط حکومت، افزون بر محدودیت‌هایی که در فقه، بدون لحاظ حکومتی بودن فقه وجود دارد، اشاره می‌کند. مراد از «زائد بر این معنا»، ظاهراً همان امتیازی است که در فقه حکومتی وجود دارد. در اینجا نیز مانند نمونه اول، اصل فتوا به جواز تحدید مالکیت توسط حکومت که در عبارت فوق تحدیدی «زائد» و افزون، دانسته شده شاهد سخن است. اما حکم به تحدید مالکیت در مواردی که شرایط آن فراهم است، حکم حکومتی قلمداد می‌شود که در این مقاله از فقه حکومتی تفکیک شد.

نتیجه‌گیری

۱. «فقه حکومتی دانش احکام کلی فرعی الهی و وظایف عملی از روی ادله تفصیلی آن در قالب یک سازمانی است با تشکیلات و نهادهای سیاسی مانند قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه اجراییه که از عمده‌ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها تجلی پیدا می‌کند و اعمال حاکمیت خود را به منصفه ظهور می‌رساند». شواهد کافی برای تأیید این تعریف، براساس آثار امام خمینی علیه السلام، وجود دارد.
۲. مهمترین و تأثیرگذارترین معنای آمیختگی دین و سیاست این است که دین برای سیاست، حکومت و اداره جامعه، اهداف، اصول کلی و در راستای آن، برنامه و قانون تعیین کرده باشد. امام خمینی علیه السلام در عصر ما، فقیه بلند مرتبه و اسلام‌شناس شاخص و بارز این معنا از آمیختگی دین و سیاست است. این اولین مبنای فقه حکومتی است.
۳. دومین مبنا در اثبات فقه حکومتی محوریت حکومت در سعادت و شقاوت انسان است. کسانی که معتقد به فقه حکومتی هستند، صراحتاً یا تلویحاً به این مبنا معتقد هستند. امام خمینی علیه السلام در بیان «ضرورت حکومت اسلامی» به‌عنوان مقدمه

مبحث ولایت فقیه، به نقل و دفاع از دلالت روایاتی می‌پردازد که در آنها نقش محوری حکومت در سعادت انسان بیان شده است.

۴. محوری یا اساسی بودن نقش حکومت در سعادت که در بند قبل، همراه با تأیید امام خمینی علیه السلام، گذشت، باعث می‌شود که اهداف فقه برای تحقق، به حکومت (البته از نوع مطلوب آن) توقف داشته باشد. بلکه آن را در جایگاه مفروض خود یعنی محوریت آن برای سعادت بشر ببیند. این نتیجه همان حکومت محوری اهداف فقه خواهد که سومین مبنای فقه حکومتی است.

۵. امام خمینی علیه السلام، فقیه شاخص فقه حکومتی، در ضمن ادله ولایت فقیه، از محوریت حکومت در احکام فقهی، افزون بر اهداف فقه، دفاع می‌کنند که چهارمین مبنای فقه حکومتی است.

۶. یک نمونه مهم از آثار کلی حکومتی بودن فقه امام خمینی علیه السلام در نظریه «خطابات قانونیه» ایشان در اصول فقه است. نمونه دیگر در برداشت حکومتی از منابع قاعده «لاضرر» در قواعد فقه است که تفسیری بدیع از این قاعده ارائه می‌دهند. در نمونه سوم، توصیف خاص و مبتکرانه‌ای است که برای احکام حکومتی، می‌آورند. می‌توان گفت، التزام به مبانی پیش گفته برای فقه حکومتی، تفسیر و استنباط امام خمینی علیه السلام را در این قبیل نمونه‌ها، تحت تأثیر قرار داده است.

۷. فتوا به تقدم حکومت که طبعاً حکومت مشروع اسلامی مراد است، بر هر یک از احکام فرعی و نیز فتوا به جوازهایی که با تعابیر «حاکم می‌تواند...» آمده است، طبق تعریف در فقه حکومتی جای می‌گیرد و ناشی از التزام به مبانی پیش گفته است.

فهرست منابع

آراسته‌فر، محمد. (۱۳۷۰). نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی. تهران: نشر گستره.

آشوری، داریوش. (۱۳۷۰). دانشنامه سیاسی. تهران: نشر مروارید.

ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۸۰). مبانی سیاست (چاپ هشتم). تهران: انتشارات توس.

بیرو، آلن. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی (مترجم: باقر ساروخانی) تهران: انتشارات کیهان.

بهسودی، سیدسرور. (۱۴۱۷ق). مصباح الأصول (تقرير بحث آیت الله العظمی السید ابوالقاسم الخوئی). قم: مکتبه الداوری.

حائری، شیخ محمدحسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغریبه. قم: داراحیاء العلوم الاسلامیه.

خمینی (امام)، سیدروح الله. (۱۳۸۵ق). الرسائل. قم: اسماعیلیان.

خمینی (امام)، سیدروح الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

خمینی (امام)، سیدروح الله. (۱۳۷۰). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خمینی (امام)، سیدروح الله. (۱۳۷۹). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی علیه السلام.

خمینی (امام)، سیدروح الله. (۱۳۷۳). مناهج الوصول الی علم الاصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی علیه السلام.

خمینی (امام)، سیدروح الله. (۱۳۷۹). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام. رازی، محمدتقی. (۱۴۲۰ق). هدایه المسترشدين. قم: جماعة المدرسين.

سبحانی، جعفر. (۱۳۶۷). تهذیب الأصول. (تقريراً لبحث آية الله العظمی السیدروح الله الموسوی الخمینی). قم: انتشارات دارالفکر.

صاحب معالم (ابن شهيد الثانى)، حسن بن زين الدين. (۱۳۷۸). معالم الاصول (با حواشى سلطان العلما). قم: انتشارات قدس.

صدوق، محمد بن على بن بابويه. (۱۳۷۸ق). عيون اخبار الرضا عليه السلام. تهران: نشر جهان.

صرامى، سيف الله. (۱۳۸۰). احكام حكومتى و مصلحت. تهران: مجمع تشخيص مصلحت نظام.

طلوعى، محمود. (۱۳۷۲). فرهنگ جامع سياسى. تهران: نشر علم.

على بابايى، غلامرضا. (۱۳۶۹). فرهنگ علوم سياسى. تهران: نشر ويسى.

عميد زنجانى، عباسعلى. (۱۳۶۷). فقه سياسى. تهران: انتشارات امير كبير.

مشكينى اردبيلى، على. (۱۳۷۴). اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: نشر الهادى.

منتظرى، حسينعلى. (۱۳۶۲). البدر الزاهر فى صلاة الجمعة و المسافر (تقريراً لما افادة آية الله

العظمى حاج آقا حسين بروجردى طباطبايى). قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.

موسوى قزوينى، سيدعلى. (۱۴۲۲ق). تعليقه على معالم الاصول قم: مؤسسة النشر الإسلامى

التابعة لجماعة المدرسين.

ميرزاى قمى، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). القوانين المحكمه. قم: احياء الكتب الاسلاميه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی